

زن و همکار

هنگامی که تحریریه گفتگو با من تماس گرفت و پیشنهاد کرد مشکلاتی را که در این سال ها به عنوان یک ناشر زن با آن روبرو بوده ام، روی کاغذ بیاورم، چگونگی طرح موضوع برایم روشن نبود. به عنوان یک ناشر با همان مشکلاتی مواجه بوده ام که همکاران مرد و باید اعتراف کنم که این مشکلات از آن چه که به عنوان زن با آن روبرو بوده ام بیشتر و دیرپاتر هستند. افزون بر این، مشکلاتی که به عنوان زن ناشر با آنها دست و پنجه نرم کرده ام، حداقل برای خود من کم کم از بین رفته اند (شاید هم به آنها عادت کرده ام)، اما از گرفتاری هایم به عنوان یک ناشر نه تنها چیزی کاسته نشده بلکه هر روز هم بر تعداد، وسعت و سختی هایش افزوده می شود. اما روایت مشکل نشر همان حدیث مکرر است و هم من از آن بسیار سخن گفته ام و هم سایر همکاران به تفصیل به آن پرداخته اند. پس ترجیح دادم به مشکلاتی که به عنوان یک زن ناشر و به دلیل زن بودن در طول کار در این سال ها با آن روبرو بوده ام، بپردازم.

سختی هایی که با آن روبرو بوده ام و هنوز هم هر چند خفیف با آن روبرو هستم، در دو مسیر جداگانه قرار دارند یا لاقلاً این گونه به نظر می رسند. در یک سو مشکلاتی قرار دارند که شاید بتوان گفت منشأ آن خود من هستم و چارچوبی که برای کارم انتخاب کرده ام. در سوی دیگر مشکلاتی قرار دارند که به دلیل دید جامعه نسبت به زن پیش رویم بوده است. بحث بر سر همین تقسیم بندی است: وقتی می گویم «مشکلاتی که خود موجب آن بوده ام» منظورم محدودیت هایی است که در کار نشر از

همان آغاز برای انتشارات روشنگران قابل شدم و از آرمانی نشأت می‌گیرد که جوانی خود را با آن به پیری رسانده‌ام و در حقیقت انتخاب این حرفه ملهم از آن آرمان است: سعی در چاپ و انتشار کتاب‌هایی راجع به زنان، توسط زنان و برای زنان برپایه واقعیت‌ها و حقیقت‌ها، آن‌گونه که هست و آن‌گونه که باید باشد. آنکه در دامان هیچ «ایسمی» بغلطیم و در زمینه‌هایی جز این، انتشار کتاب‌های با ارزشی اعم از ترجمه یا تألیف که به دلیل مخاطبان محدودی که دارند، از سوی ناشران دیگر مقبول نیستند و همچنین طرح مسائل تاریخی و مسائل روز بدون افتادن در دام روزمرگی. به این معنا روشن بود که مشکلات مضاعفی را به سختی‌های معمول نشر، افزوده‌بودم. اما آیا انتخاب چنین مشی با آنچه به عنوان یک زن از جامعه دیده‌بودم و کشیده‌بودم، بی‌ارتباط بود؟ مسلماً نه. و آیا می‌شد عکس‌العمل جامعه را به حضور یک زن به عنوان مثال در چاپخانه یا دیگر حوزه‌های قبلاً «مردانه» از تصمیم به اختصاص یک مؤسسه نشر به مسائل زنان جدا دانست؟ آیا اگر من هم کتاب‌های «معمولی» چاپ می‌کردم و مثل هر مؤسسه دیگر در پی تیراژ و فروش بودم کارم از سوی دیگر دست‌اندرکاران این حرفه نظیر کتابفروشان یا مؤسسات پخش پذیرفته‌تر نبود؟ یا حتی اگر در همین حوزه مسائل زنان به موضوع‌هایی می‌پرداختم که صرفاً «زنانه» شناخته شده‌اند، مشکلاتم کمتر نبود؟ نمی‌دانم.

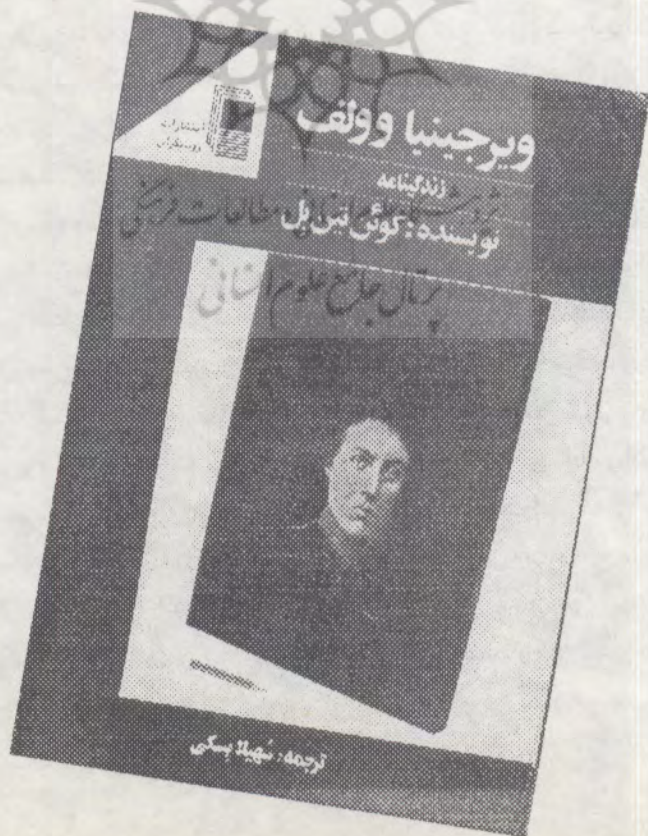
روشنگران فعالیت خود را از سال ۱۳۶۳ آغاز کرد. تصمیم به راه‌اندازی انتشاراتی که شاخه‌ای از فعالیت خود را به مسائل زنان اختصاص دهد، ما حاصل تجربیات تنی چند از دوستانم و من طی سال‌های ۵۸ تا ۶۳ بود. طی این سال‌ها برای ما روشن شد که در مورد مسائل زنان در ایران حتی ساده‌ترین پرسش‌هایی پاسخ‌مانده‌اند. پرسش‌هایی که حرکت‌های روشنفکری برای آن اهمیت و اولویتی قابل نبودند و طبیعتاً نمی‌توانستند پاسخی برای آنها بیابند. چنین برخوردهایی در نخستین سال‌های انقلاب موجب شده بود که ما چشم‌بر دستاوردهای اندک زنان در ایران ببندیم و در سطح جهانی نیز تجارب دیگر زنان را یا بی‌جهت تحسین کنیم یا بی‌دلیل تحقیر. حال آنکه پیش از هر چیز لازم بود بسیار بیاموزیم و از روندی که ما و آنان را به وضعیت امروزی رسانده بود به درستی و بدون سردرگمی آگاه شویم. خود را بشناسیم و آنها را نیز. و با تحلیلی منطقی و بدون احساسات و یا شعارهای بی‌محتوا، از فرایندهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی غرب، به ویژه فراز و نشیب مبارزات زنان که به آنان این امکان را داده است که امروزه روز نیز با دیدی انتقادی به مسائل و مشکلات خویش بنگرند و در صدد رفع کاستی‌های خویش برآیند، به چالش بنشینیم. پس آرزوی یک تحول فوری در حیات اجتماعی زنان ایران را به فراموشی سپردیم و کور سوی امید را در فعالیت فرهنگی دراز مدت دیدیم که در آن زنان میهن ما خود به تدریج کاستی‌ها را در زمینه‌ها دریابند و به دادخواهی برخیزند. در این راه تنها انتقال تجربه کافی نبود، خود تجربه نیز مهم بود. از همین‌رو از همان نخستین روزهایی که به دلالی مسئولیت روشنگران را به تهای پذیرا شدم، سعی کردم پدیدآورندگان کتاب‌هایم را از میان زنان برگزینم و یا مردانی که چشم‌عنایت و ایمان به این مهم دارند و چنین نیز شد.

اکنون پس از گذشت ده سال به پشت سر می‌نگرم و آینده را ارزیابی می‌کنم، در می‌یابم محدود کردن روشنگران در چنین چارچوب‌هایی چه بار سنگینی بر دوش من نهاده است و چه مشکلات عظیمی به همراه دارد. مشکلاتی که اگر بخواهم اهم آن را برشمارم، کم توجهی زنان به مسائل خودشان در رأس آن قرار دارد. زنان ما کنجکاوی اندکی نسبت به آنچه دربارهٔ آنان گفته یا انجام می‌شود، دارند. (برغم آنکه این روزها عنوان کردن مسائل زنان یک ژست مد روز است). به عنوان مثال بر طبق آمار، حدود یک میلیون و نیم زن شاغل در شهرهای کوچک و بزرگ وجود دارند. اکثر این زنان از شرایط شغلی نامطلوب تری نسبت به همکاران مرد خود برخوردارند. در چنین شرایطی، کتابی دربارهٔ کار زنان با مبحثی دربارهٔ حقوق شغلی یا قوانین مدنی و حقوق اجتماعی با تیراژهای دو هزار جلدی ماه‌ها بر روی پیشخوان کتابفروشی‌ها می‌ماند. نویسنده و مترجم و ناشر کار خود را کرده‌اند. نویسندگان و مترجمان بدون چشمداشت مادی و تنها در جهت ایفای وظیفه نسبت به هم‌جنسان خود، ماه‌ها وقت خود را صرف تهیه یا ترجمهٔ مطالب کرده و اسناد بسیار جالب و مفیدی از نابرابری‌های جنسی ارائه کرده‌اند. ناشر نیز به رغم مشکلات خردکنندهٔ اقتصادی موجود کتاب را از هزار توی بررسی به سلامت گذرانده و در دسترس خواننده قرار داده است، اما خواننده کیست و کجاست؟

در نمایشگاه‌های کتاب این بی‌توجهی از همه جا مشخص‌تر است. قلیل هستند زنانی که کنار غرفهٔ روشنگران لحظه‌ای تأمل می‌کنند تا کتاب‌های مربوط به زنان را ورق بزنند. البته خود نیز از آغاز آگاه بودم هدفی را که برای روشنگران تعیین کرده‌ام، در کوتاه مدت به دست نخواهد آمد، اما باید اذعان کنم که امروز این پرسش برایم مطرح است چه زمانی پاسخ خواهم گرفت؟ دراز مدت، یعنی تا کی؟ البته اگر مشکلات امروزی نشر که باید نام بحران بر روی آن گذاشت، نبود شاید مسائل تا به این حد عاجلانه مطرح نمی‌شد. در سال‌های ۷۰ و ۷۱ ما با همین سطح نازل فروش می‌توانستیم تمامی اهدافی را که برای خودمان گذاشته بودیم پیگیری کنیم. امروز اما ناچاریم تا حدی از این اهداف سرپیچی کنیم و کتاب‌های نظری در مورد مسائل زنان را با کتاب‌های دیگری که فروش بهتری دارند جایگزین سازیم. البته سعی می‌کنیم اگر هم زمان چاپ می‌کنیم باز هم رمان زنان باشد یا مترجم آن زن باشد. اما باید بگویم که تغییر مسیر برای خود من بسیار غم‌انگیز است، چون به عینه می‌بینم عدم کنجکاوی زنان به مسائل خویش باعث شده است این مسائل در حد کلی‌گویی باقی بماند. اگر کنجکاوی بیشتر بود فقط به اینکه مثلاً بشنویم «باید برای شکوفایی نیروهای بالنده زنان امکانات کافی به وجود آید» راضی نمی‌شدیم و می‌پرسیدیم، یعنی چه؟ بالندگی چیست؟ چه کسی آن را تعریف می‌کند؟ و آیا هر کسی می‌تواند آنچه را که خود در مورد خودش «بالندگی» می‌داند، تعیین کند؟ اما این پرسش‌ها را پیش نمی‌کشیم و در نتیجه وقتی آن جمله کلی به عمل می‌رسد، می‌بینیم که بوسیلهٔ آنچه فطرت زن، یا زنیّت زن که مفاهیمی هستند که زنان در تبیین آنها جمعاً و فرداً نقشی ندارند، محدود

می‌شود. مشاغلی برای زنان ممنوع است چون گویا با ذات زنانه همخوانی ندارد. اعزام دانشجویان دختر (بدون شوهر) برای دوره‌های عالی به خارج از کشور منع می‌شود چون قوانین، وجود زنان را نیازمند قییم می‌دانند و چنین برداشت می‌کند که زنان قادر به دفاع از حریم حرمت اخلاقی و ملی خویش نیستند. کار دیگری را دون‌شان زن می‌داند و آن یکی را مدعی می‌شوند که از زینتش خواهد کاست و چهارمی را روح مادرانه تاب نخواهد آورد. آنچه اینجا زیر سوال می‌رود انسانیت زن است. چون هر انسانی باید بتواند شغلی را که بخواهد انتخاب کند، اما به ما می‌گویند: «مگر آنکه زن باشد». در کلی‌گویی می‌توان زیبا گفت و زشت عمل کرد. اما اگر از سوی زنان نیز کنجکاوی در کار نباشد، قول‌ها و قرارها در همین سطح کلی باقی می‌مانند. انتشارات روشنگران نیز با همین کمبود کنجکاوی روبروست. و این شاید مهمترین مشکلی است که من اگر نه به عنوان یک ناشر زن که به عنوان ناشر زنان با آن روبرو هستم.

اما مشکلات یک ناشر زن به آنچه بر شمر دم محدود نمی‌شود و مشکلات روزمره‌ای نیز با جامعه مردان که گاه واقعاً زیادی مردانه است، داشته‌ام. از همان روزهای نخست که اولین قدم را به درون چاپخانه گذاشتم، متوجه شدم به محیطی پانهاده‌ام که با حضور زن بیگانه است. این بیگانگی را به



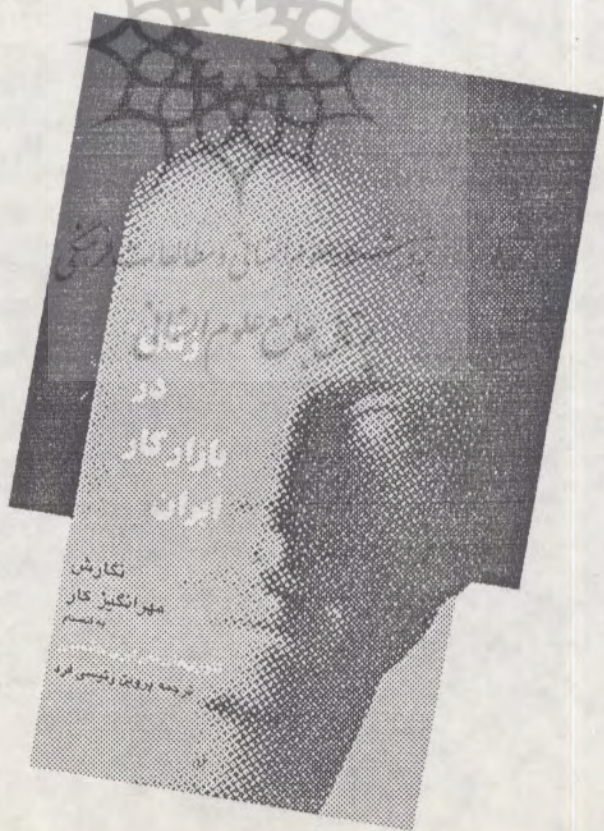
شکل های مختلف به من یادآور می شدند. برخی با دیدن زینک های سنگینی که به همراه خود می کشیدم، شتابان به سراغم می آمدند که «خواهر یا مادر، این که کار شما نیست». بعضی مطمئن بودند که اگر به این کار روی آورده ام از سر ناچاری است: «نمی توانستید کار دیگری بکنید مثلاً بوتیک لباس زنانه یا کلاس شیرینی پزی؟» و وقتی با کمی عصبانیت بهشان می گفتم که از آن کارها سررشته ای ندارم، ترحم نسبت به خودم را بیشتر در چشمانشان می دیدم؛ آنها دیگر واقعاً مطمئن می شدند که از ناچاری این حرفه را برگزیده ام. بعضی وقتها هم شرارت هایی در کار بود - بیشتر از سوی جوانترها و نسل جدید - که با شیطنت فضا را آکنده از اصطلاحات پیش پا افتاده یا مستهجن می کردند که من خودم را مجبور به فاصله گرفتن می دیدم؛ یعنی اینجا جای یک زن محترم نیست و به همین سادگی بیرونم می راندند. گاه وضع چندان سخت می شد که مجبور بودم از تصویر زن به عنوان مادر مدد بجویم. همیشه می خواستم آنها مرا به عنوان یک انسان ببینند، اما گاه چاره نبود و برای رهایی از مشکلات مجبور بودم به باورهای متوسل شوم که نمی خواستم باز تولیدشان کنم. با خود فکر می کردم، من که سنی ازم گذشته است و جثه ام هم از بسیاری از این کارگران درشت تر است با این همه مشکل روبرو می شوم، پس زن جوان و ریز نقشی که بخواهد در این حوزه فعالیت کند، چه سختی هایی را باید متحمل شود؟ اما در گذر زمان چاره کار را یافتم؛ هر چه بر دانشم در این زمینه افزوده می شد، مشکلات کمتری پیش پایم می گذاشتند و هر چه بر تخصصم بیشتر، شیطنت ها کمتر. امروز نه فقط مرا که سایر همکاران زنم را نیز راحت تر می پذیرند دیگر، حداقل برای چند چاپخانه ای که با ما زنان ناشر کار می کنند، ناشر بودن شغلی مختص به مردان به حساب نمی آید.

یکی دیگر از مشکلات رنج آوری که در طول سال های فعالیتیم به عنوان یک ناشر زن با آن مواجه شدم، در تماس با بعضی کتابفروشی ها بود. شاید من بیشتر از سایر ناشران به کتابفروشی ها سر می زدم. گمانم این بود که تماس مستقیم با کتابفروشی ها هم برای من مفید است و هم برای آنان. آنان از جزئیات کتاب هایی که چاپ کرده بودم بیشتر و بهتر مطلع می شدند و من از وضعیت بازار. اما در کمال تعجب دیدم که نه فقط استقبالی از من نمی شد، بلکه با طعنه و کنایه حضورم را در کتابفروشی «خوشامد» می گفتند. البته می دانستم که سرزدن به کتابفروشی از سوی شخص ناشر چندان معمول نیست، اما به هر حال امری دور از ذهن نیز به نظر نمی رسید. اما به تدریج دریافتم که این کار غیر معمول را آنان دست کم دون شأن یک زن می دانستند. علاوه بر این رفتن به سراغ کتابفروشی برای آنان تأکید این امر بود که برای زنان کار فقط یک تفنن است؛ و گر نه ناشر جدی که به خود زحمت سرزدن به کتابفروشی ها و توضیح در مورد کتاب هایش را نمی دهد. حداکثر ویزیتور سمعی دارد که دائماً سر می زند و سراغ کتاب های فروش رفته و نرفته را می گیرد. جدیت من به عکس آن، یعنی تفننی بودن تعبیر می شد و پیگیر بودنم به سبکی. در نتیجه رفتارها نیز در همین سطوح بود و بدون اغراق گاه اشکم را در میآورد. دو چیز از این مخمصه نجاتم داد، یکی تداوم در کار

و دیگری نوآوری هایی که روشنگران در این حرفه آورد. تعداد روزافزون کتاب هایی که به دست چاپ سپردیم و موضوع های آنها و پیگیری برنامه هایی مبنی بر اختصاص امکانات روشنگران به زمینه های ویژه در هر سال، آن کتابفروشی هایی را که نسبت به تداوم کار روشنگران مظنون بودند و کار ما را تفتن و هوس می پنداشتند، به راه آورد. اکنون بیشتر آنها با احترامی در خور به این مؤسسه نگاه می کنند و فعالیت های روشنگران را می ستایند.

آخرین نکته ای که از برخورد ناپسند جامعه به زن در تجربیات خودم به آن می پردازم، در جمع ناشران به آن برخورد کردم. تلاش کردیم ناشران را برای طرح مسائل و مشکلات نشر گردهم آوریم. جلسات این گردهمایی گاهی با بحث و جدل همراه بود و پیش می آمد که حتی بر سر مسائل جزئی شرکت کنندگان نه با آرامشی که لازمه چنین جمعی است که با تندی با یکدیگر برخورد می کردند. تا اینجا کار تعجبی نداشت، ما کار جمعی را نیاموخته ایم و این آموزش نیاز به زمان دارد. اما آنچه برایم عجیب بود، دریافت این نکته بود که برخی از همکاران مرد ما سعی می کردند به انحاً مختلف زنان شرکت کننده در این جلسات را با یکدیگر رو در رو کنند و گاه شرارتی بی اندازه نیز در این راه به کار می بردند. چه سودی از اینکار عایدشان می شد و چه چیزی رامی خواستند به خود ثابت کنند؟

کتاب ۸۴



درست نمی دانم. شاید به دنبال اثبات این پیش فرض بودند که زنان باید نسبت به یکدیگر حسادت بورزند، و وقتی که می دیدند چنین نیست سعی در برانگیختن آن داشتند. به هر حال در این رفتار آنان نموده‌های روشنی از زن ستیزی به چشم می خورد که برایم سخت نامطلوب بود. علاوه بر این، تفسیر آنان از کمترین عدم توافقی که ممکن بود بین ناشران زن بوجود بیاید، جالب بود. در حالی که مردان بر سر کوچکترین مسائل با یکدیگر درگیر می شدند و حتی حاضر بودند جلسه را به خاطر اختلاف نظرهایی جزئی به تعطیل بکشانند، رودرویی شان موجه و درست ارزیابی می شد. اما اگر زنی در نهایت آرامش بر موضوعی اصولی تأکید می کرد، مخالفت او را به حساب زودرنجی ای که به باور آنها در ذات زن حک شده است، می گذاشتند. واژگان در زبان ما چه خوب به کمک این طرز تفکرها می شتابند؛ مگر نه اینکه نظر یک زن، نه سخنی مستدل که حرفی «خاله زنی» است.

گفتگو ۱۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی